

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۰۵.۰۳.۱۰

همکاری "موساد" اسرائیل با "واواک" ایران در مبادله "محمود المبوح" با "عبدالمالک ریگی"

بین ۲۰ جنوری ۲۰۱۰ الی ۲۳ فبروری ۲۰۱۰ دو واقعه مهم در دو کشور جداگانه "امارات متحد عربی" و "ایران" اتفاق افتاد که هر چند طی این مدت هر دو به موازات هم با تمام قواء از طرف رسانه های خبری دنبال می شود، اما آگاهانه و یا غیر آگاهانه هیچ گاهی کوشش به عمل نیامده تا آن وقایع در پیوند با همدیگر مورد مطالعه قرار گرفته، راز همکاری های استخباراتی کشور های در ظاهر دشمن از پرده بیرون انداخته شود. آن وقایع، یکی کشته شدن "محمود المبوح" یک تن از افسران بلند رتبه جنبش "حماس" در "دوبی" و دیگری دستگیری "عبدالمالک ریگی" رهبر حرکت "جندالله" ایران که گویا از "دوبی" عازم قزاقستان بود، می باشد. در اینجا به خاطر آنکه اندکی بیشتر با مسأله آشنائی به وجود آمده بتواند، جوانب مختلف قضیه را از نزدیک مورد بررسی قرار می دهیم، باشد با این کار آنهایی را که از هر فرصتی استفاده می نمایند، تا نفرت و جنگ مذهبی را در منطقه به خصوص در افغانستان دامن زنند، متوجه کار زشت و خاینانه شان نموده باشیم:

– ۱

طبق گزارشات موثق در اوایل جنوری Binyamin Netanyahu صدراعظم اسرائیل در ستاد مرکزی "موساد" به وسیله Meir Dagan رئیس آن نهاد جنایت پیشه، در جریان مسافرت "محمود المبوح" که با اسم مبارزاتی "ابوالعبد" شناخته می شد، قرار گرفت.

"مایر دگان" رئیس "موساد" به "نیتانیاهاو" صدراعظم آن کشور گزارش داد که طبق اخبار و گزارشات خاصی، "المبوح" قصد دارد تا مسافرتی به ایران نموده در رابطه با چگونگی ادامه انتقال اسلحه به "غزه" بحث های لازم را انجام و تصمیمات عملی اتخاذ نمایند. مگر در عرض راه به عوض پرواز مستقیم، "دمشق- تهران" قسمی سازماندهی صورت گرفته است که برای یک شب در "دوبی" توقف نموده فردای آن عازم بندر عباس گردد. این توقف کوتاه می تواند امکان آنرا به وجود آورد تا نامبرده را در داخل هتل، بدون سروصدا از بین برد. همچنین افزوده شد که تیم عملیاتی از همان نخستین لحظات دریافت خبر، آمادگی های عملیاتی و تمرینات لازم را دریکی

از هتل های پایتخت اسرائیل آغاز نموده، می توان مطمئن بود که این عملیات بدون ایجاد کمترین سوءظنی نسبت به اسرائیل انجام خواهد یافت و فقط موافقت صدر اعظم با انجام آن را نیازمند هستیم.

"نیتانیاها" در جمع سایر شرکت کننده ها در جلسه امنیتی فوق العاده آنروز بعد از آنکه به تمام پرسش های آنها از طرف "دگان" و همکاری آنها پاسخ گفته شد، رسماً موافقت خود را به انجام آن عمل تروریستی در خارج از مرز های اسرائیل اعلام داشته به مثابه آخرین کلام به زبان عبری که ترجمه انگلیسی آن چنین است، افزود:

"The people of Israel trust you. Good luck."

"دگان" که قبل از گرفتن اجازه ترور، اطمینان داشت با پیشنهادش موافقت صورت خواهد گرفت و بر اساس همان اطمینان افراد را نیز آماده نموده بود، تروریست های "موساد" را که در آغاز تعداد آنها از طرف پولیس "دوبی" یازده تن اعلام شده بود، هریک را با پوشش خاصی جانب "دوبی" فرستاد تا منتظرشکار خویش در آنجا باشند.

همان بود که به تاریخ ۱۹ جنوری ۲۰۱۰، "المبوح" مسافرت خویش را در کنار سایر مسافران پرواز "EK912" که مربوط شرکت ترانسپورتی امارات بود و به ساعت ۱۰ و ۵ دقیقه صبح "دمشق" را به عزم "دوبی" ترک می کرد، با یک پاسپورتی که اسم خودش در آن نبود، آغاز نماید بدون آنکه حتا حدس بزند که تا چند ساعت دیگر به وسیله دشمنان خونی اش اعضای "موساد" به قتل خواهد رسید.

بقیه چیز است که همه از آن اطلاع داریم، یعنی به دنبال حرکت هواپیما، فردیکه جریان عملیات را از "دمشق" زیر نظارت داشت به وسیله تلفونی که از یک شرکت "اتریشی" با پرداخت قبلی یک باره خریده شده بود به طرف مقابل خود چنین یادآوری نمود:

Their target was on his way.

"المبوح" با تکیه به هتل مورد نظر می رود، در آنجا تروریست های "موساد" با پوشش های طبیعی و با برخورداری از پاسپورت های کشورهای اروپایی در انتظارش هستند، حتا یکی دوفتر از آنها با وی داخل لفت شده تا همان طبقه ای که وی زندگانی می نماید می روند، بدون آنکه کمترین سوءظنی در مورد آنها به وجود آمده باشد، فردا صبح جسد "المبوح" کشف می گردد، تروریست ها همه "دوبی" را ترک نموده، پولیس "دوبی" نیز مرگ وی را بر اثر حمله قبلی اعلام می دارد.

-۲-

به تاریخ ۲۳ فبروری ۲۰۱۰ در حالیکه از صبح زود آنروز رسانه های خبری رژیم ولایت فقیه جریان جلسه "خبرگان رهبری" را پخش نموده و به اصطلاح از رجز خوانی های "رفسنجانی" به ظاهر حریف "احمدی نژاد" خون می خوردند، به یک باره با پخش دستگیری "عبدالمالک ریگی" رهبر "جندالله" ایران از موفقیت های نظام به خصوص نقش "سربازان گمنام امام زمان" که اسم دیگر است بر جواسیس و جنایتکاران وابسته به "وزارت اطلاعات و امنیت کشور" و "واواک" در تحکیم آن نظام دار و تازیانه به گزافه گوئی آغاز نموده با تکیه بر آن به اصطلاح موفقیت به تمام مخالفان من جمله افراد و جناح هائیکه در کشتار مردم شطرات بیش از حد نشان نمی دهند، خط و نشان کشید.

طبق ادعای وزیر "واواک" گویا افراد آن نهاد جهنمی مستقلانه "ریگی" را تعقیب نموده و حتا چگونگی پرواز وی را خود "مدیریت" نموده اند، یعنی آنکه این آنها بوده اند که "ریگی" را سوار بر آن هواپیما نموده و در بالای خاک ایران به دام انداخته اند. همچنان آنها از زبان "ریگی" بعد ها افزودند که گویا قصد داشته به خاطر دیدن یک تن از مقامات بلند رتبه امریکائی به پایگاه "مناس" قزاقستان مسافرت نماید. حتا در مصاحبه دومی دلیل چنان کاری را

نیز به وی تفهیم نمودند که علت فرار گذاشتن در "مناس" مخفی ماندن آن دیدار از دید مقامات محلی بوده است در غیر آن رفت و برگشت وی جلب نظر کشور های دیگر را می نمود.

هر گاه خوانندگان ارجمند پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" به خاطر داشته باشند، این قلم همانروز

"۱۰.۰۲.۲۴" نوشته ای را به نشر سپردم زیر عنوان "**I. S. I. بازی جدید**" که در بخشی از آن آمده بود:

"- از آنجائیکه ارزش "ملا برادر" نزد امریکائی ها در مقایسه با ارزش "عبدالمالک ریگی" نزد رژیم ولایت فقیه به مراتب پائین تر است، لذا در صورتیکه مبادله ای صورت گرفته باشد آن مبادله نمی توانسته مبادله فرد با فرد باشد، باید دید که رژیم ولایت فقیه برای توازن در شاهین ترازی مبادله، دیگر چه چیزی را گذاشته است، که امریکائی ها را راضی به پذیرفتن همچو مبادله ای نموده اند.

- از آن جائیکه هر دو نفر بهترین روابط را با عربستان سعودی و استخبارات آن کشور "المخابرات العامه" داشتند، در صورتیکه چنین همکاری صورت گرفته باشد باید منتظر بود و عکس العمل "سعودی" را در زمینه به انتظار نشست. چه تنها چیزی که در مقطع کنونی برای شاهان عربستان سعودی غیر قابل پذیرش است، تداوم همکاری بین ایران و امریکا و رفع تشنج میان دو کشور است."

با در نظر داشت آنچه به صورت فشرده در فوق خدمت تان تقدیم گردید، به اجازه اندکی هر دو قضیه را از دید امنیتی مورد باز بینی قرار داده، تلاش خواهم نمود تا سراین کلاوه به ظاهر گم شده را پیدا نمایم.

نخست بر می گردیم به جلسه ای که در آن "نیتانیا هو" فرمان قتل "المبوح" را صادر نمود:

با آنکه جریان مجموع مذاکرات را در دست نداریم مگر آنچه نزد ما موجود است حد اقل می تواند برای طرح برخی پرسش ها کافی باشد، از آنجمله:

۱- برای آنجائیکه به امر مبارزه مخفی دست می یازند کاملاً روشن و مبرهن است که وقتی پلانی را مطرح می نمایند در گام نخست صد درصد موفقیت آن پلان به پوشیده ماندن آن پلان وابسته است. چه در صورتیکه یک پلان عملیاتی افشاء شده به اصطلاح پولیسی "لو رفته" باشد تدارکات بعدی هر اندازه هم جامع و کامل باشد، کمترین چانس برای تحقق آن پلان وجود ندارد، مگر اینکه در یک پلان جنگی رویاروی و با تمرکز ده چندان نیروی مهاجم بیشتر در مقایسه با طرف مقابل، با تکیه بر آن نیرو و با تحمل قربانی بی شمار در جهت تحقق آن پلان تلاش به عمل آید.

مبرهن است که چنین عملکردی در مورد مشخصی که مد نظر داریم نمی تواند مطرح باشد، چه از جانبی توازن قواء بین اسرائیل اشغالگر با مقاومت فلسطین در همه حالت تا اکنون به نفع اسرائیل بوده و تا جائیکه دیده می شود تا آخرین روز پیروزی خلق فلسطین بر اشغالگران از لحاظ نظامی بر همان مبنا باقی خواهد ماند و از جانب دیگر آن حرکت در نفس خودش یک حرکت مخفی و بدون برخورداری از حمایت های بعدی بود تا در نگهداری اسرار و پوشیده ماندن آن تلاش فوق العاده صورت نگیرد.

حال وقتی حدود ۱۵ روز قبل از آغاز مسافرت "المبوح"، برنامه آن مسافرت افشاء شده و اسرائیل از آن باخبر می گردد، باید از خود پرسید که منبع اطلاع "موساد" چه کس و یا کدام نهادی می توانست بوده باشد:

جانب حماس و یا جانب ایران

- صرف نظر از آنکه در صورت فرض اول، مسایل امنیتی در همچو سازمانها ایجاب می نماید که از جریان چنان تصمیمی به غیر از فرد متذکره و چه بسا یکی دوتن دیگر که در صداقت و وفاداری آنها هیچ شکی وجود نداشته باشد، کسان دیگری از آن اطلاع نیابند، جریانات بعدی به وضاحت نشان داد که افراد مطلع از برنامه مسافرت

"المبوح" در دمشق هیچ گونه نقشی در "لودادن" وی نداشته اند، در غیر آن پولیس مخفی "سوریه" دمار از روزگار آنها در آورده به خاطر اثبات ادعا های پولیس "دوبی" و بدنام ساختن بیشتر اسرائیل معلومات خویش را از طریق رسانه ها به اطلاع همگان می رسانند. از همه گذشته طرف فلسطینی از آن ضربت کمترین منفعتی را نتوانسته به دست آورد تا در مقابل آن از حیات یک کادر نظامی - سیاسی شناخته شده خود که از ۲۰ سال قبل در خارج زندگی نموده و یکی از امیدواری های "حماس" به شمار می رفت، گذشت نماید.

و اما طرف دیگر که ایران باشد، می تواند از تمام قضایا با خبر باشد. از زمان حرکت تا رسیدن به بندر عباس، آنها با طرح این پرسش که چرا بندر عباس و چرا نه تهران؟ اصولاً چرا باید در همچو مسأله خطیری در عوض پرواز مستقیم "دمشق - تهران"، توقف "دوبی" در برنامه گنجانیده می شد، مگر نه این است که به موازات تمرکز

سرمایه های خارجی در "دوبی"، آن شهر به میدان رقابت نهاد های استخباراتی سراسر جهان مبدل شده است؟ - هرگاه در این ترور واقعاً پای همکاری نهاد های استخباراتی چندی من جمله "المخابرات العامه" عربستان سعودی و شاخه اماراتی آن در همکاری با "موساد" در بین نبوده چه شد که از آنها تا از قبل از دستگیری "ریگی" کمترین سر و صدا به گوش نرسید و همانطوریکه در نخستین روز مرگ وی را بر اثر سکت قلبی اعلام داشتند، برای مدتها بر آن تئوری پای فشرده و همیشه ادعا داشتند که نامبرده به مرگ طبیعی خود مرده و پای هیچ گونه سوءقصدی در میان نبوده است. فقط وقتی "ریگی" یک تن از افرادی که بهترین مناسبات را با "المخابرات العامه" داشته است، دستگیر می گردد، آنها به فکر افشای نقش "موساد" در آن ترور افتاده به اصطلاح می خواهند با اسرائیل "شاخ به شاخ" گردند.

- سفر غیر مترقبه و عجولانه "احمدی نژاد" به "سوریه" با ملاقات های چندی همراه با رئیس جمهور سوریه و به خصوص با رئیس "حزب الله" لبنان به چه منظور صورت گرفته است، آیا نمی تواند آن مسافرت به غرض دلجوئی از "حماس" و جلب اعتماد مجدد آن بوده باشد؟

-۲-

در ارتباط با گرفتاری "ریگی" و آنچه را "واواک" در ذهن وی گذاشته تا همان را تکرار نماید، باید نوشت: - "واواک" سخت تلاش می نماید تا به همه بقبولاند که گویا "ریگی" را امریکائی ها به طرف "مناس" فرستاده اند و آنها با اشرافی که بر زندگانی "ریگی" و جریان مسافرت وی داشته اند، نامبرده را از هوا به زمین کشانیده و دستگیر نموده اند. در این که چنین اتفاقی افتاده و ایران طیاره مربوط خط هوائی قزاقستان را وادار به فرود اجباری نموده بعد از آنکه دو روز قبل نماینده قزاقستان آن عمل را مورد انتقاد قرار داد، شاید بتوان ادعای چگونگی دستگیری را پذیرفت و اما اینکه تدوین چنین برنامه ای بدون کمک یک نهاد استخباراتی خارجی به خصوص "سیا" و یا "موساد" صورت گرفته باشد، روی دلایل آتی نمی تواند حقیقت داشته باشد:

- از زمان تهاجم جنایتکارانه امپریالیزم جنایت گستر امریکا در دهه ۹۰ قرن گذشته و به تعقیب آن اشغال افغانستان، به موازات آنکه ارتش آن کشور یکی از پایگاه های ستراتیژیک نظامی خویش را در خاور میانه به ویژه "امارات، بحرین و قطر" به وجود آورده است و فردی را به نام "پتریوس" در رأس آن قرار داده است، یک واحد ستراتیژیک "سی.ای.ای" را نیز در آنجا مستقر نموده در واقع برای کشور های خاور میانه، این ستاد فرماندهی حیثیت ایالت ویرجینیا را دارا می باشد.

- به دوام اشغال افغانستان و تشکیل ستاد مرکزی نظامی و "سی.آی.ای" در بگرام، بادر نظر داشت تسلط کاملی که امریکا در آنجا دارد و به اصطلاح مردم محل از "گنجشکی که از آن جا می گذرد، پاسپورت طلب می نمایند"، ضرورت آنکه فردی را برای مذاکره به "مناس" بفرستند، چه می تواند باشد؟

آنهم "مناس"ی که اولاً خودش ارزش تدارکاتی و لوژستیکی دارد و در ثانی به نسبت موقعیت خاصی که دارد از زمین و فضاء به وسیله استخبارات خارجی روسیه فدرال یعنی " سرویس اطلاعات خارجی روسیه (SVR) " تحت مراقبت شدید قرار دارد.

به صراحت می توان ابراز داشت که چنین ادعای مسخره اگر بخشی از یک پلان عملیاتی به غرض "لو دادن" "ریگی" نبوده باشد، فقط می تواند محصول مغز چند آخند حقیری باشد که همه چیز را با مقیاس به گفته مردم کابل "سیاه سرفه" ماتحت خود مقایسه می نمایند.

- فرض محال، در صورتیکه می بایست گره کور کار "ریگی" در مناس کشوده می گردید، چه اجباری وجود داشت که امریکائی ها آن مهره با ارزش شان را سرگردان و آنهم از طریق یکی از مراکز نفوذ "واواک" و از بالای خاک ایران به طرف "مناس" بفرستند، مگر نمی شد وی را به وسیله یکی از پرواز هائیکه همه روزه ده ها بار از کابل به استقامت کشور های آسیای میانه صورت می گرفت، به آنجا فرستاد تا عوض آنکه چنان مهره با ارزشی را در یک چشم به هم زدن به هیچ تبدیل نمایند؟

- از آن گذشته در صورتیکه تبنانی منطقه ئی در بین نبوده باشد، چه شد که شخصی بعد از حدود هفت سال مبارزه مسلحانه و به گفته خودش ده ها بار از دام پولیس گریختن به چنان حماقتی دست زند و با علم به اینکه هرکشوری می تواند طیارات مسافری را از فضای کشور خود وادار به فرود اجباری نماید، چنین مسافرتی را پذیرفته و هیچ متوجه خطرات احتمالی آن نشده باشد؟

وقتی به این صغرا کبرا چین ها دقیق نگریسته شود، به خوبی آشکار می گردد که در این جا پای معامله کثیفی در بین بوده که در یک طرف ترازو تمام اطلاعات "واواک" به ارتباط طالب و حماس گذاشته شده است و در طرف دیگر جان "عبدالمالک ریگی". معامله کثیفی که معلوم نیست به علاوه "المبوح" به قیمت جان چه تعداد دیگر خواهد انجامید.

و اما به ارتباط آن که این معامله بین کدام نهاد ها صورت پذیرفته است، از قراین برمی آید که یک طرف معامله اگر "واواک" ایران است در طرف دیگر "موساد" اسرائیل صد در صد حضور داشته است، منتها با این ظرافت که "موساد" در امر کشتن "محمود المبوح" ضمن برخورداری از معلومات ایران، به صورت کامل از حمایت "المخابرات العامه" عربستان سعودی و شریک اماراتی آن برخوردار بوده است، این نکته نه تنها از سکوت اولیه آنها بر می آید بلکه دقت در مناسبات "حماس" با عربستان سعودی و امارات خود بهترین دلیل در چنین همکاری شمرده می شود، عکس آن حین به دام انداختن "ریگی" "موساد" با استفاده از همکاری میان آن نهاد و "سی.آی.ای" بدون اطلاع عربستان سعودی نامبرده را لوداده دو دسته تسلیم آخند ها نموده است؛ تا از یک طرف دل آخند ها را به دست آورده زمینه های همکاری بیشتر را در آینده ها مساعد سازد و از طرف دیگر "المخابرات" را که در این اواخر گردن فزازی می نمود، کشت و مات نموده باشد.

همانطوری که نوشتیم از آنجائیکه در معامله دوم نه تنها از "المخابرات العامه" پرسیده نشده بلکه در عمل یکی از امید های آینده آنرا آسیب رسانیده است، عربستان سعودی برآشفته گردیده می کوشد در حد توان از اسرائیل به ویژه "موساد" انتقام کشی نماید. این انتقام کشی بیشتر از آنکه به خاطر "ریگی" باشد همکاری ایران و امریکا را نشانه

گرفته و نمی خواهد این امر حتا در زمینه های محدود استخباراتی صورت عملی به خود بگیرد. آنچه واضح است این موضوع زیاد دوام ننموده، "موساد" با شیوه هائیکه به خوبی به آن بلد است، عربستان سعودی را راضی به سکوت خواهد نمود.

درسی که از این واقعه می توان استنتاج نمود صرف نظر از آنکه برای یک نیروئی که می خواهد مبارزه نماید و حیثیت ماهیی را دارد که با طوفان مواجه شده است، هیچ پناهگاهی برایش مطمئن تر از اعماق ابشار نمی توان سراغ گرفت که همانا آغوش باز توده های ملیونی همان کشور است و آنها در صورتیکه سیاست هایش مردمی و در جهت حفظ منافع توده ها باشد نه اینکه به وسیله سر بریدن از خود ترسی را در دل توده ها ایجاد و آنرا اعتبار معرفی دارد؛ عاقبت کشور هائیس که زیر نام "جهانی سازی سرمایه" سرمایه های کشور های متعددی را به صورت لگام گسیخته آن جلب می نمایند. چنین کشور هائی چه بخواهند و چه هم نخواهند به موازات رشد سرمایه های متعدد در آنجا، به میدان نزارعه میان نیرو های حریف نیز مبدل شده، به هیچ صورت قادر نخواهند شد خود را از آسیب آن در امان نگه دارند.

این درس به ویژه برای آنهایی می تواند عبرت خوبی گردد که با هجوم سرمایه های امپریالیستی به افغانستان، اینجا و آنجا فرزندان نا آگاه مردم را با شعار " از افغانستان دویی می سازد" به تأیید امپریالیزم جنایت گستر امریکا و شرکاء فرا می خواندند. **چنین افرادی اگر شمه ای از وجدان دیروز خویش را با خود داشته باشند** باید بپذیرند که هجوم سرمایه تنها به چند ساختمان از شیشه محدود مانده دیر یا زود با تسلط سیاسی و اغوای فرهنگی هست و بود کشور مستعمره را در خود فرو برده، هضم می نماید.